

# جنگ جهادی و قرارداد ترکانچای

## احمد احرار

این اواخر، در تبلیغاتی که نظام حاکم بر ایران با هدف برانگیختن احساسات ملی دنبال می کند، قرارداد ترکانچای مثل ترجیع بندی تکرار می شود. مکرر می شنویم و می خوانیم که «ملت ایران تن به ننگ قرارداد ترکانچای نمی دهد» یا: «بیگانگان می خواهند یک قرارداد ترکانچای به ما تحمیل کنند».

در این که قرارداد ترکانچای لکه ننگی است در تاریخ روابط خارجی ایران و قدرت بیگانه آن را بر ما تحمیل کرد تردیدی نیست. اما قرارداد ترکانچای تنها بخش آخر یک داستان تاریخی است که «علمای اعلام» نقش آفرین و موجد و محرک آن بودند و یادآوری آن از طرف سخنگویان و تبلیغاتچیان طبقه حاکم مایه شگفتی است. آنها که قرارداد ترکانچای را به یاد مردم ایران می آورند یا خودشان نمی فهمند چه می گویند یا تصور می کنند مردم نیز مثل خود آنها از قرارداد ترکانچای جز نامی، و همواره مترادف با «ننگ» نشنیده اند و همین برای تهییج احساسات عموم کافی است.

در هر دو صورت، این تکرار و تأکید لازم می آورد که راجع به قرارداد ترکانچای و عواملی که به انعقاد و امضای آن انجامید سخنی گفته شود چون شباهت زیادی بین اوضاع کنونی ایران با اوضاع این کشور در اوایل قرن نوزدهم مشاهده می شود و گفته اند ملتی که گذشته خود را نشناسد محکوم به تکرار آن است. قرارداد ترکانچای روز جمعه پنجم شعبان ۱۲۴۳ هـ. ق. (۲۲ فوریه ۱۸۲۸) به امضا رسید و نقطه پایانی بود بر دومین جنگ ایران و روس در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار.

این قرارداد که توسط عباس میرزا نایب السلطنه از طرف دولت ایران و ژنرال پاسکویچ از طرف دولت روسیه در دهکده ترکانچای امضا و مبادله شد شامل ۱۶ ماده است و بر اساس آن، مابقی سرزمینهای شمال ارس از ایران جدا و به خاک روسیه ملحق شد. علاوه بر آن، دولت ایران غرامت جنگ را به مبلغ ده کرور تومان به عهده گرفت که با توجه به ارقام آن زمان هزینه ای کم شکن بود. تعهدات سیاسی و نظامی و بازرگانی موضوع مواد دیگری از عهدنامه است. دو ماده ۵ و ۶ قرارداد مربوط به سرحدات و غرامت عیناً نقل می شود:

ماده پنجم - اعلیحضرت شاه ایران در اثبات دوستی صادقانه اش با اعلیحضرت امپراتور روسیه، به نام خود و به نام وارثان و جانشینان تاج و تخت ایران، همه سرزمینها و همه جزیره هایی را که در میان خط سرحدی مذکور در ماده قبل (ماده چهارم) از یک سواز قله کوههای قفقاز و از سوی دیگر تا دریای خزر واقع شده است و نیز طوایف چادر نشین و دیگران را که در این نواحی سکونت دارند رسماً به عنوان این که تا بد از آن امپراتوری روسیه باشند می شناسد.

ماده ششم - برای جبران جنگی که در میان دو دولت در گرفته و فداکاریهای بسیار برای امپراتوری روسیه فراهم ساخته است و نیز برای جبران خسارتهایی که اتباع روسیه متحمل شده اند اعلیحضرت شاه ایران به عهده می گیرد این صدمات را از طریق پرداخت خسارت نقدی چاره کند. در میان دو نیروی بلند پایه متعاقد مقرر است که مبلغ این وجه خسارت، ده کرور تومان رایج یا بیست میلیون روبل نقره ثابت شود و طرز پرداخت این مبلغ در قرارداد مخصوص معین خواهد شد که همان اثر و ارزش را خواهد داشت مانند آن که در عهدنامه حاضر قید شده باشد.

قرارداد ترکانچای مکمل قراردادی است که در پایان جنگ اول ایران و روسیه (اکتبر ۱۸۱۳) انعقاد یافت و به عهدنامه گلستان معروف است. جنگ با روسیه در دو نوبت انجام گرفت. جنگ اول ۹ سال و جنگ دوم دو سال طول کشید. بین دو جنگ سیزده سال فاصله بود. «گاسپار دروویل» که در این دوران به مدت سه سال در ایران زیسته است، در یادداشتهای خود می نویسد:

«ایرانیها لزوم پایان دادن به جنگی را که به دشواری می توانستند ادامه دهند احساس می کردند. چنانچه جنگ ادامه می یافت فرمانده قوای روس می توانست بدو شهر ایروان و نخجوان را که تصرف آن بسیار حائز اهمیت بود تسخیر کند و سرحدات ایران و روسیه را بر خط مرزی آریاچای (مرز ایران و روسیه بعد از جنگ دوم) مستقر سازد... بنابراین پادشاه ایران برای به دست آوردن صلحی که برخلاف میل و تصمیم ولیعهد (عباس میرزا) خواستار آن بود مجبور شد باد کوبه، دربند، قراداغ، شیروان، گیلان و طالش را به ملکیت مطلق اعلیحضرت امپراتور روسیه واگذار کند و بدین ترتیب قسمت اعظم کرانه باختری بحر خزر را از دست بدهد. علاوه بر این، از کلیه ادعاهایش در مورد گرجستان (علت شروع جنگ) صرف نظر کند. در مقابل، ایران در پی این صلح، منطقه مهم ایروان را حفظ می کرد و این مایه خرسندی ایرانیان بود زیرا دلایل بسیاری وجود داشت حاکی از آن که خان ایروان قصد دارد در صورت ادامه جنگ، حکومت مستقلی تحت حمایت روسیه تشکیل دهد همانطور که خان طالش از چندین سال پیش دست به چنین کاری زده بود...»

در دورانی که «دروویل» توصیف می کند، بین ایران و روسیه صلح و دوستی برقرار بود. پس چه شد که کار به جنگ دیگر، و شکست سخت ایران و تن سپردن به قرارداد ننگین ترکانچای کشید؟ دقیقاً همین نکته است که این روزها باید باز گفته شود.

آتش جنگ دوم را آقایان «علماء» برافروختند و بر آن نام جهاد نهادند. علمدار «جهاد» سید محمد بن سید علی طباطبایی بود که مشهور است به سید محمد مجاهد. تنکابنی در شرح حال این «مجاهد» می نویسد: «او چنان قبول عامه آن بزرگوار بود که در حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت. اهالی آن شهر جمیع آب آن حوض را به طرفه العین برای تبرک و تیمن و استشفاء بردند (و خوردند) به نحوی که یکسر آن حوض بی آب ماند!»

پس از آن می پردازد به تحقیقات و تألیفات او: «آن بزرگوار را تألیفات بسیار است. جامع العباير (جمع عبیر) که در هر مبحث از آن مبحثی از اکثر کتب فقهیه بعینه عبارت را نقل کرده برای آن که اگر کسی در سفر باشد آن کتاب اسباب کار باشد و سهل المؤمنه باشد و محتاج به کتب دیگر نباشد و یک مجلد آن که مبحث غسل جنابت است در نزد من است و مبحث غسل زیاده از هفتاد کتاب را در آن نوشته است. و کتاب مفاتیح الاصول در علم اصول که قریب چهار هزار بیت است یا بیشتر، و کتاب مناهل (جمع منهل به معنای چشمه ای که مردم از آن آب می نوشند) در فقه... و کتاب مصابیح در فقه... و کتاب اصلاح العمل مشهوره... و کتاب اغلاط مشهوره... و مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی که از تلامذه آقا سید محمد بود می فرمود که او در مدت شبانه روز شش تألیف داشت!»

بالاخره می رسد به قضیه جهاد: «مرحوم آقا سید محمد بعد از فوت والدش به کر بلا رفته و ریاست عامه مسلمین و بلاد اسلام به او منتهی شد. و سلطان عصر، مرحوم فتحعلی شاه را به او اخلاص بسیار بوده و در همه امور مطیع آن بزرگوار بوده و به امر او سلطان جمع عساکر نمود و مهبای جهاد با سلطان روس شد و چون دولت روس بر بلاد مسلمانان استیلا یافت مانند دربند و قبه و گنجه و شیروان و غیر آنها، از ولایات اطراف مسلمانان احوال خود را به آقا سید محمد عرض داشتند که کفار بر بلاد ما غلبه نمودند و ما را امر نمودند که اطفال ما را به سوی معلم ایشان بفرستیم تا رسوم دین ایشان را و طریقه و شریعت ایشان را یاد بگیرند و بالنسبه به قرآن و مساجد و سایر شعائر اسلام بی احترامی می نمایند. پس آن جناب به جهاد امر نمود و خود بنفسه با جمع کثیر از علما و متدینین و طلاب بدان سورفته لیکن مسلمانان تقصیر کردند و مغلوب روسیه شدند!»

دنباله داستان درباره جهاد و جنگ با روس منحوس در شماره بعد.